

ساز می‌زنند و شعر می‌گویند و به کلاس زبان می‌روند.»

همه چیز گلشهر، به آدم‌هایش است

نقدی که این روزها به عکس‌های گروه عکاسان گلشهری می‌شود، حضور آدم‌هاست با اتمسفری که مدام تکرار می‌شود. عکس‌هایی که اغلب سیاه و سفیدند و زندگی سخت مهاجران را به تصویر می‌کشند. رضا حدیدی در پاسخ به این نقد می‌گوید ما نه در اکوسیستم متفاوت و وسیعی زندگی می‌کنیم و نه معماری خاصی داریم؛ «ببین، ما با باقی عکاسان که با تمام تاریخ و معماری و وسعت فضایی شروع می‌کنند به عکاسی، فرق داریم. عکاسان گلشهر نه اکوسیستم منحصر به فردی دارند نه آثار تاریخی و معماری خاصی. همه امکانات اینجا محدود می‌شود به چند سالن ورزشی و چهار تاپارک. حتی آدم‌هایی که در گلشهر زندگی می‌کنند،

پدرش یا یکی از اقوامش یا کوچه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، توی عکس‌ها ببیند. خب، حالا دیگر آن‌ها به این جریان اعتماد کرده‌اند. شما الان اگر توی موتور جستجوگر گوگل گلشهر را سرچ کنید، کلی مطلب و تحلیل و نقد می‌آید، در صورتی که تا قبل از این این‌طور نبود. بعد از آن رفتیم سراغ استادان؛ اینکه آن‌ها را دعوت کنیم به برنامه‌هایمان و کارگاه برگزار کنیم، حتی بگویم که دیگر حالا خود عکاسان پیام می‌دهند که ما می‌خواهیم بیاییم گلشهر برای عکاسی. یادم نمی‌رود که آقای آکوسالمی که جزو پنج عکاس برتر موبایلی جهان است، پیام داده بود که می‌خواهم بیایم گلشهر. یک بار هم یک عکاس یزدی آمد اینجا و شب را پیش ما ماند. برای من رویکرد افراد، قبل و بعد از آمدنشان به جمع ما خیلی اهمیت دارد و به این موضوع دقت می‌کنم و باید بگویم که ذهنیت قبلی آن‌ها

به صورت مدون شروع کردیم به برنامه‌ریزی

حدیدی می‌گوید مهم‌ترین موضوعی که باعث شد گروه‌های هم‌چنان روپا بماند و روز به روز برنامه‌های متنوعی را برگزار کند، نظم بوده است. آن‌ها هیچ موقع حتی اگر مخاطب زیادی نداشته‌اند، برنامه‌هایشان را تعطیل نکرده‌اند، با این حال او می‌گوید اغلب برنامه‌هایشان طوری بوده که جا برای نشستن کم می‌آمده؛ «تا قبل از این مردم دید خوبی درباره گلشهر نداشتند ولی این اتفاقات باعث شد به گلشهر و اهالی‌اش نگاه ویژه‌ای بشود. در جلسه اولی که برگزار کردیم، ۳۰ نفر حضور داشتند. جلسه دوم ۶۰ نفر و دیگر آوازه جلسات ما هم توی شهر پیچیده بود. هر ماه و هر هفته برنامه مدونی اجرا می‌کردیم و هیچ وقت تعطیلی نداشتیم. مخاطبان ما می‌دانستند که برای فلان روز و فلان ساعت باید وقتشان را خالی کنند. توی هر جلسه هم سعی می‌کردیم خلاقیت داشته

شاخک‌های دیگران بعد از این ماجرا تیز تر شد

خب، حالا همه به دنبال این بودند که این گروه از کجا آمده‌اند و اعضایش چه کسانی هستند. گلشهر و عکاسانش با دقت بیشتر و انگیزه و تلاش چندبرابری عکاسی می‌کردند؛ «این حرکت و پیشرفت گروه «اوری‌دی گلشهر» بیشتر از اینکه روی مخاطب تأثیر بگذارد، روی ما تأثیر گذاشت. اینکه با سوراخ‌سنبه‌های گلشهر آشنا شدیم، با نخبه‌هایش، با آن‌هایی که تا قبل از این منزوی بودند و خبری ازشان نبود. خب، حالا نیاز به برنامه‌ریزی داشتیم تا برنامه‌ها و طرح‌هایمان را اجرا کنیم. همان دوره رفتیم پیش مجتبی خاتمی که استاد عکاسی است. عکس‌های چند نفر از بچه‌ها را بردم و توی لپ‌تاپ نشان دادم. هنوز تمام نشده، سرش را گرفت بالا و گفت دیگر نمی‌خواهم ببینم! گفتم چرا؟ گفت رضا! اگر تو این بچه‌ها را اول کنی، در حقشان خیانت کرده‌ای. این‌ها عکس‌های فوق‌العاده خوبی است. تا همین الان هم آقای خاتمی



هم محدود هستند به هزاره‌های شیعه‌ای که از اقوام مختلف افغانی هستند. تمام دارایی ما اینجا آدم‌هایش هستند؛ البته که من حرف‌تورا رد نمی‌کنم ولی باید سعی کنیم به این فضا تنوع بدهیم. در واقع باید سعی کنیم با برنامه‌های مختلف این تکرار را به حداقل برسانیم.»



با حضور در جمع ما به کلی تغییر می‌کند. ما همین‌که بتوانیم این رویکرد را تغییر بدهیم، می‌توانیم حس اعتماد به نفس را نه فقط برای مهاجران مشهد که برای همه مهاجران ایران تقویت کنیم. اینکه آن‌ها آدم‌های توانمندی هستند. اغلب نخبگانی که در سطح وزیر و مشاور و معاون وزیر در افغانستان مشغول به کارند، یک دوره در گلشهر کار می‌کردند و درس می‌خواندند. در این مدت واقعاً توانستیم اسم گلشهر را بیندازیم سر زبان‌ها. ما سازمان‌های مردم‌نهادی داشتیم که توی خود گلشهر عارضان می‌آمد اسم‌سازمانشان را بگذارند گلشهر ولی حالا خیلی مشتاقانه این کار را می‌کنند. گلشهر بدون هیچ اغراقی در حال ایجاد مکتبی است که روز به روز وسعت پیدا می‌کند؛ مکتبی تشکیل یافته از آدم‌هایی که صبح گچ‌کاری و بنایی و کارگری می‌کنند و شب‌ها

باشیم؛ مثلاً یک جلسه از آمریکا عکاسی را به صورت اسکایپی دعوت کردیم به جلسه. شاید یکی از دلایل مهمی که جلسات ما شلوغ می‌شد، علاوه بر نظمی که داشتیم، طبع عکاسی با موبایل بود که همه گیر شده بود.»

ترس مردم از دوربین ریخته است

راست می‌گوید. حالا نه تنها اغلب مردم از دوربین‌های هرآسی ندارند، بلکه جلوی دوربین می‌گیرند و سعی می‌کنند بهترین تصویرشان را ثبت کنند. در گلشهر هم همین‌طور است. طبع عکاسی و حضور مدام عکاسان گلشهری میان مردم، باعث شد آن‌ها هم همین رویه را پیش بگیرند؛ «می‌دانی؟ مردم متوجه شده‌اند که این بچه‌ها، جزئی از خودشان هستند. بارها خودشان را توی عکس‌ها دیده‌اند؛ مثلاً شده که از بچه‌های خودمان،

مشورت می‌دهد، رنگ می‌زند و وقت می‌گذارد برای ما. نکته‌ها و مشورت‌هایش واقعاً باعث دلگرمی ماست. بعد از آن بچه‌ها گفتند که جلسات نقدی را که قبلاً داشتیم، ادامه بدهیم. این جلسات خیلی به پیشرفت ما کمک می‌کرد. اعتقاد خودم این است که کار نباید انحصاری دست یک نفر باشد. باید هر کسی یک گوشه کار را بگیرد تا بتوانیم برنامه‌ای را پیش ببریم. به بچه‌ها گفتم تا حد توان و آشنایی که با دیگر عکاسان دارم، می‌توانم آن‌ها را دعوت کنم ولی مدیریت و برنامه‌ریزی به عهده شماست.»